

●**ک‌شنبه ۲۸ دی ۱۴۰۴** ● شماره ۵۱۳

(Essentialist) و غایت‌گرایانه (Teleological) را که توسط ایده‌های اولیه ماتریالیسم تاریخی ارائه شده بود به چالش کشیدند. این محققان به دنبال رمزگشایی از بنیادهای اجتماعی پیچیده‌ای رفتند که زیربنای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷-۱۳۵۸ (۱۹۷۸–۱۹۷۹) و عامل به قدرت رسیدن روحانیت فعال سیاسی شده بود.

در اواخر دهه ۱۹۸۰، توجع اتابکی به عنوان شاگرد آبراهامیان، شروع به بررسی جنبش کارگری ایران در طول جنگ جهانی دوم و موضع آوانسیان در مورد ارتباط نزدیک بین اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی کرد. اتابکی در پژوهش خود، با نگاهی انتقادی بررسی کرد که چگونه شکل‌گیری اولیه کمینترن و تاریخ‌نگاری کارگری استالینیستی تمایل به تلفیق نقش حزب و اتحادیه داشت. او استدلال کرد که این دیدگاه، منجر به یک فهم بیش از حد ساده‌انگارانه از جنبش کارگری شده و اغلب اتحادیه‌های مستقل را که با احزاب سیاسی همسو نبودند، نادیده گرفته است. علاوه بر این، اتابکی ادعا کرد که در این مکتب تاریخ‌نگاری خاص، یک جور نادیده‌انگاری عمده‌انه و روایتگری گزینشی رخ داده که منجر به چشم‌پوشی از اتحادیه‌های مستقلی شده که به طور مستقل و بدون وابستگی به احزاب سیاسی فعالیت می کردند. این نقد، تصور رایجی را که ادعا داشت اتحادیه‌ها در ایران همواره با احزاب سیاسی مرتبط بودند به چالش کشیدو چشم‌اندازی متنوع‌تر و دقیق‌تر از سازمان‌های کارگری ارائه داد.

جلیل محمودی و ناصر سعیدی در یک مطالعه مشترک با تمرکز بر جنبش کارگری پیش از جنگ جهانی دوم، دیدگاه اتابکی را تکرار کردند و روایت قبلی که اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی را به هم پیوند می‌داد، زیر سؤال بردند. پژوهش آن‌ها این ایده را تقویت کرد که یک تاریخ کارگری متنوع‌تر، شامل اتحادیه‌هایی مستقل و فراتر از هژمونی احزاب سیاسی وجود داشته است. در اثر مهم حبیب لاجوردی، با عنوان «اتحادیه‌های کارگری و خود‌کامگی در ایران»، در حالی که نقطه تمرکز زمانی محدود به سال‌های ۱۹۴۱–۱۹۵۳ است اما نویسنده در مقدمه و نتیجه‌گیری خود، نگاه تحلیلی‌اش را گسترش می‌دهد و تا انقلاب مشروطه و سال‌های پایانی عصر پهلوی نیز پیش می‌رود. لاجوردی مطالعه خود را بر یک زیرگروه خاص از کارگران و در دوره‌ای خاصی از تاریخ متمرکز کرده که این‌هم نقطه قوت و هم ضعف کار او محسوب می‌شود.

این روش تحقیق باعث می‌شود که پژوهش لاجوردی تصویری بسیار دقیق از چگونگی مبارزات اتحادیه‌های رسمی در دوره‌های بحرانی به دست دهد اما در عین حال، تصویری ناقص از کل طیف و تنوع طبقه کارگر ایران و انواع اعتراضات آن‌ها ارائه می‌دهد. پژوهش‌های لاجوردی، متأسفانه پرداخت روشنی از کارگران غیرسازمان‌یافته ندارد و در آن‌ها اشاره‌ای به اشکال مختلف اعتراضات کارگری، مانند عریضه‌نویسی یا سایر شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای مخالفت نمی‌شود. بااین وجود، نباید دودست‌آورد برجسته‌در اثر لاجوردی را نادیده گرفت. اولاً، لاجوردی برخلاف بسیاری از مورخان چپگرای پیشین از خود (مورخان حزب‌توده)، جنبش کارگری را یک نیروی مستقل می‌دانست. لاجوردی با این کار، به تاریخ کارگری وزن و اعتباری مستقل بخشید و آن را از زیر سایه سیاست حزبی خارج کرد. این دیدگاه به محققان اجازه داد تا به دنبال شواهدی از کنش‌های مستقل کارگران که توسط روایت‌های ایدئولوژیک پیشین نادیده گرفته شده‌بود، بگردند. ثانیاً، مجموعه تحقیقات او بر انبوهی از منابع متنوع فارسی و غیرفارسی تکیه دارد که برگرفته از روایت‌های دیپلماتیک جمع‌آوری شده از آرشیهوهای آمریکایی و بریتانیایی است. با این حال، نکته قابل توجه در این پژوهش‌ها، فقدان منابع اصلی مرتبط با آرشیهوهای شوروی است که متأسفانه در بررسی‌های لاجوردی مورد توجه قرار نگرفته است.

در دهه ۱۹۸۰ ما شاهد ظهور دو کتاب مهم در قلمرو تاریخ کارگری ایران پیش از جنگ جهانی دوم، یعنی سال‌های بین ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۱ هستیم. یکی مطالعه فرهنگ قاسمی در باره سندیکالیسم ایرانی و کتاب ویلم فلور با عنوان «اتحادیه‌های کارگری، قانون و شرایط در

ایران». هر دوی این پژوهش‌های علمی به دلیل فاصله گرفتن آشکار از بنیادهای ایدئولوژیک مارکسیستی برجسته شدند. تحقیقات قاسمی و فلور به طور قوی و ثابت در چارچوب فعالیت‌های رسمی کارگری (اتحادیه‌ها) باقی ماند، هرچند که رویکردشان (به ویژه در مورد عاملیت کارگر) از یکدیگر متمایز بود. این ویژگی، پژوهش‌های آن‌ها را از تاریخ‌نگاری جدیدتر که به دنبال یافتن کارگران مستقل و غیرسازمان‌یافته بود، جدا می‌سازد. با این حال، یک نقطه اختلاف مهم بین رویکرد قاسمی و فلور در برداشت متفاوت آن‌ها از عاملیت کارگر در جنبش کارگری وجود دارد. قاسمی، ضمن اذعان به شبکه پیچیده وابستگی‌های سیاسی جنبش کارگری، به ویژه در روابط همزیستی آن با گروه‌ها و احزاب سیاسی سوسیال دموکرات، سوسیالیست و کمونیست، دیدگاهی دقیق در مورد مفهوم عاملیت کارگری ارائه می‌دهد. او در تحلیل خود از خاستگاه تاریخی فعالان کارگری، نمونه‌هایی مطرح می‌کند که می‌توان آن‌ها را به عنوان شواهدی از ابتکارات بومی در این جنبش نوظهور توصیف کرد.

در مقابل، فلور با درجه‌ای از شک و تردید به استقلال عاملیت کارگری نزدیک می‌شود. او این‌طور فرض می‌کند که: «اتحادیه‌های کارگری توسط مردانی از طبقه متوسط تأسیس و رهبری شدند.» او همچنین استدلال می‌کند که کارگران به طور کلی، فرصت، انرژی، درک و توانایی سازماندهی فعالیت‌های کارگری را نداشتند. بنابراین، اعضای روشنفکران مارکسیست ایران «مشکلات کارگری را به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از سیستم اجتماعی-اقتصادی و سیاسی تلقی کردند که امپریالیسم و سرمایه‌داری نیروهای محرک آن بودند». این دیدگاه ظاهراً بر مفهوم عاملیت مستقل کارگری سایه تردید می‌افکند و در عوض، بر تأثیر ریشه‌ها و جهت‌گیری‌های طبقه متوسط بر رهبری و مسیر اتحادیه‌های کارگری تأکید می‌کند.

با این وجود، اشتباه است که سهم پژوهش‌های فلور نادیده گرفته شود. فلور به طرز ماهرانه‌ای از منابع فراوانی استفاده می‌کند تا یک تصویر واضح از شرایط کاری وزندگی کارگران در ایران ترسیم کند. تحقیقات او جنبه‌های مهمی مانند هزینه زندگی، دستمزدها، بهداشت و تغذیه، ساعات کار و ایمنی محیط کار را در بر می‌گیرد. همچنین، روایت جامع فلور شامل یک بررسی کامل از مقررات و قوانین کارگری در ایران در طول چهار دهه ابتدایی قرن بیستم است. فلور با استفاده ماهرانه از منابع، توانست تصویر بسیار مفصل و جامعی از مقررات و قوانین حاکم بر کار و استخدام در ایران اوایل قرن بیستم ترسیم کند. او به دقت نشان داد که چارچوب‌های قانونی و روش‌های نظارتی چگونه در این دوره حیاتی، بر زندگی و اشتغال کارگران ایرانی تأثیر می‌گذاشتند.

عاملیت کارگران سازمان‌یافته

شناسایی عاملیت کارگران سازمان‌یافته، در تمام نمودهای زمانی و زمینه‌ای آن، جایگاهی محسوری نداشته و گفتمان وسیع تاریخ کارگری جهانی در مؤسسه بین‌المللی تاریخ اجتماعی (IISH) داشته است. در واقع، کار مارسل ون درلیندن در سطح جهانی (مشابه کاری که ای. پی. تامپسون قبلاً برای انگلستان انجام داده بود)، راه را برای مورخان ایرانی باز کرد. این مورخان به جای اینکه صرفاً به سراغ کارگران رسمی و سازمانی بروند، به دنبال اسنادی از زندگی و مبارزه کارگران غیرسازمان‌یافته –مثل کارگران کوره‌پزخانه‌های جنوب تهران یا کارگران بخش‌های غیررسمی آبادان– گذشتند تا تاریخ را از دیدگاه آن‌ها بنویسند.

کار در صنعت نفت

در سال ۲۰۱۰، یک برنامه تحقیقاتی قابل توجه در مؤسسه بین‌المللی تاریخ اجتماعی آغاز شد که سهم مهمی از حوزه گسترده‌تر تاریخ کارگری جهانی را در بر می‌گیرد. این پروژه به کاوش جامع در تاریخ اجتماعی ایران در صنعت نفت ایران اختصاص داشت. محققان با هدف قاطعانه تدوین یک مطالعه دقیق تجربی و کیفی که تمامیت تاریخ ۱۰۰

در سال ۲۰۱۰، یک برنامه تحقیقاتی قابل توجه در مؤسسه

بین‌المللی تاریخ اجتماعی آغاز شد که سهم مهمی از حوزه گسترده‌تر تاریخ کارگری جهانی را در بر می‌گیرد. این پروژه به کاوش جامع در تاریخ اجتماعی ایران در صنعت نفت ایران اختصاص داشت. محققان با هدف قاطعانه تدوین یک مطالعه دقیق تجربی و کیفی که تمامیت تاریخ ۱۰۰

در نهایت، سهم ویلم فلور در این مجموعه بر دنیای کار در کوره‌های آجرپزی جنوب تهران تمرکز دارد. فلور در مطالعه خود بر شرایط کاری وزندگی وخیم و رقت‌بار کارگرانی تأکید می‌کند که در حاشیه شهرها یک سبک زندگی مابین شهرنشینی وزندگی روستایی موقت را تجربه می‌کردند و یکی از فقیرترین بخش‌های طبقه کارگری ایران را تشکیل می‌دادند. او همچنین به فعالیت‌های کارگری در میان کارگران آجرپزی می‌پردازد و یک کار تطبیقی درباره نشش انصباب که بین ژوئیه ۱۹۵۳ و آوریل ۱۹۷۹ رخ دادند، انجام می‌دهد. فلور از طریق این تحلیل، روایت‌هایی از مبارزه و مقاومت را آشکار می‌سازد که زیربنای زندگی این کارگران و نشان دهنده تلاش آن‌ها برای بهبود شرایط کاری و کسب اندکی کرامت در محل کار بود. در مجموع، این سه مطالعه یک افزوده مهم به تاریخ‌نگاری طبقه کارگر ایران محسوب می‌شوند و یک کاوش چندوجهی

از تجربیات، هویت‌ها و مبارزات آن‌ها در طول قرن بیستم ارائه می‌دهند.

ساله صنعت نفت (از ۱۹۰۸ تا ۲۰۱۸) را در بر گیرد، از چهارچوب‌های نظری و تحلیلی‌ای که رشته در حال تکامل تاریخ کارگری جدید ارائه می‌کرد بهره بردند. تمرکز پروژه بر پنج حوزه اصلی بود که هر کدام دیدگاه‌های مهمی در مورد تحركات کار و طبقه کارگر در صنعت نفت ایران ارائه می‌دادند:

۱. ترکیب نیروی کار
۲. فرایند شکل‌گیری نیروی کار
۳. روابط کار
۴. مهاجرت، تحرک و یکپارچگی نیروی کار
۵. شرایط و کیفیت زندگی
در واقع، این پروژه تحقیقاتی به مجموعه‌ای قابل توجه از آثار، شامل رساله‌های دکترا، مقالات و کتاب‌ها منجر شد. این دستاوردهای علمی در مجموع، نمایانگر تلاشی متعهدانه و دقیق برای فهم شبکه پیچیده تاریخ کارگری در صنعت نفت ایران است. محققان با به کارگیری ابزارها و روش‌های تحلیلی تاریخ کارگری جدید، قصد داشتند ابعاد چندوجهی این روایت تاریخی را روشن سازند.

در پاییز ۲۰۱۳، مجله تاریخ کار و طبقه کارگر بین‌المللی «یک بخش ویژه را به تاریخ اجتماعی کارگران نفت ایران اختصاص داد. این مجموعه شامل مقاله‌ای از توجع اتابکی بود که به بررسی شکل‌گیری طبقه کارگر در صنعت نفت ایران می‌پرداخت. اتابکی در مقاله خود، مراحل نخست جذب نیروی کار در صنعت نفت را که عمدتاً متشکل از افرادی از میان طوایف وبومی‌ها و مردم زحمتکش روستایی بودند، بررسی کرد. کارگران جدیدی که از روستاها و قبایل به صنعت نفت می‌آمدند، با ورود به کارخانه‌های بزرگ، شوک بزرگی را تجربه می‌کردند. آن‌ها مجبور بودند نظم بسیار سخت و خشک تولید صنعتی را بپذیرند که کاملاً با روش زندگی قبلی‌شان فرق داشت. این انضباط سخت کارخانه‌ای، اولین پایه برای شکل‌گیری طبقه کارگر مدرن ایران و هویت جدید آن‌ها بود و نقشی محوری در شکل‌دهی آنچه که بعدها به طبقه کارگر مدرن ایران تبدیل شد، ایفا کرد.

تحلیل اتابکی به قلمرو آگاهی کارگران ورود کرد و با استدلال‌های مطرح شده توسط زکری لاکمن هم‌صدا شد. هر دو محقق ادعا کردند که فرایند شکل‌گیری طبقه کارگر چیزی بیش از شرایط صرف مادی بود و به‌هم اندازه یک تلاش گفتمانی (discursive endeavor) بود. این دیدگاه، تعاریف ساختارگرایانه وعینی‌گرایانه‌سنتی از کارگر و طبقه کارگر را به چالش کشید. روایت اتابکی فرض را بر این می‌گذارد که پس از طی یک فرایند طولانی از استخدام و انطباق با انضباط کار جدید، افرادی –که در صنعت نفت ایران کار می‌کردند- با حسسی جدید از هویت فردی ظهور کردند. آن‌ها کم‌کم خود را به عنوان یک جمعیت متمایز با یک هویت اجتماعی مشترک دیدند. این خودانگاره در حال تکامل، با یک تصویر نمادین از همبستگی گروهی مشخص می‌شد، تصویری که افراد را از طریق مذاکرات و رقابت‌های فرهنگی زندگی روزمره‌شان متحد می‌کرد.

مارال جفرودی، یکی دیگر از افرادی بود که در این بخش ویژه مشارکت داشت. او با تمرکز بر دوره «دهه شصت طولانی» در صنعت نفت ایران یک مطالعه جالب انجام داد. در طول این دوره، دولت ایران در حالی که همزمان موانعی جدی بر سر راه اتحادیه‌گرایی مستقل ایجاد می‌کرد اما شروع به انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی از بالا به پایین کرد.

مقاله جفرودی روایت رایج در تاریخ‌نگاری ایران را به چالش می‌کشد؛ روایتی که اغلب این دوره را با سرکوب دولتی یا محدودیت‌های ساختاری در طبقه کارگر برجسته می‌کند و همچنین محدودیت‌هایی که ظاهر آنها را از دست زدن به اقدامات رادیکال جمعی بازمی‌داشته است. برخلاف این دیدگاه رایج، جفرودی این استدلال را مطرح می‌کند که اقدامات کارگران در این دوره توسط عوامل عینی و ذهنی ذاتی طبقه آن‌ها شکل گرفته است.

کارگران به جای دنبال کردن اقدامات رادیکالی که ممکن بود دولت را عصبانی کند یا مزایایی که از طریق اصلاحات اجتماعی به دست آورده بودند در خطر بیفتد، به اشکالی از کنش جمعی دست زدند که با منافع آن‌ها همسو بود. اساساً، آن‌ها بدون آنکه مستقیماً اقتدار دولت را به چالش

در شهرهای مهاجرت خود ایجاد کردند، متمرکز است. اتابکی با این کار، به تاریخ‌نگاری کارگری ایران کمک کرد تا از تحلیل‌های ساده‌انگارانه (مانند کارگر فقط کارگر است) فاصله بگیرد و نشان دهد که چگونه شرایط سیاسی و اجتماعی می‌توانستند بر پیچیدگی هویت‌های چندگانه کارگران مهاجر تأثیر بگذارند و اولویت‌های آن‌ها را تغییر دهند. در نهایت، سهم ویلم فلور در این مجموعه بر دنیای کار در کوره‌های آجرپزی جنوب تهران تمرکز دارد. فلور در مطالعه خود بر شرایط کاری وزندگی وخیم و رقت‌بار کارگرانی تأکید می‌کند که در حاشیه شهرها یک سبک زندگی مابین شهرنشینی وزندگی روستایی موقت را تجربه می‌کردند و یکی از فقیرترین بخش‌های طبقه کارگری ایران را تشکیل می‌دادند. او همچنین به فعالیت‌های کارگری در میان کارگران آجرپزی می‌پردازد و یک کار تطبیقی درباره نشش انصباب که بین ژوئیه ۱۹۵۳ و آوریل ۱۹۷۹ رخ دادند، انجام می‌دهد. فلور از طریق این تحلیل، روایت‌هایی از مبارزه و مقاومت را آشکار می‌سازد که زیربنای زندگی این کارگران و نشان دهنده تلاش آن‌ها برای بهبود شرایط کاری و کسب اندکی کرامت در محل کار بود. در مجموع، این سه مطالعه یک افزوده مهم به تاریخ‌نگاری طبقه کارگر ایران محسوب می‌شوند و یک کاوش چندوجهی

از تجربیات، هویت‌ها و مبارزات آن‌ها در طول قرن بیستم ارائه می‌دهند.

پژوهش

۱۵

A T I Y E N O



شمالی و جنوبی در آن حضور داشتند، در قالب کتاب «کار برای نفت: تاریخ اجتماعی تطبیقی کار در صنعت نفت جهانی» زیر نظر توجع اتابکی، الیزابتا بینی و کاوه احسانی منتشر شد. این مجموعه، گسترده تاریخ کارگری را از کلمبیا تا نینجیره، و از ایالات متحده تا فنلاند و هند در بر می‌گیرد. تاریخ‌نگاری روابط کار و طبقه کارگر در ایران در طول تقریباً ۱۰۰ سال، دستخوش تحولات چشمگیری شده است. این تحولات با به کارگیری اصول و روش‌های جدید و هم‌راستا با پیشرفت‌های جهانی در حوزهٔ تاریخ روابط کار جلورفته است. در بخش عمده‌ای از این مسیر یک‌صد ساله، تاریخ‌نگاری روابط کار ایران با تاریخ جنبش سوسیالیستی گره خورده بود. این پیوند، باعث شد که نوآوری‌های نظری و روش‌شناسی جدید نادیده گرفته شوند. در نتیجه، تاریخ‌نگاری روابط کار بیشتر به روایت‌های ساده‌انگارانه و از پیش تعیین‌شده (ماهیت‌گرا و غایت‌نگارانه) اکتفا کرد.

در نتیجه، تاریخ‌نگاری روابط کار در ایران برای مدت زیادی در یک چارچوب خاص گیر کرد و نتوانست تجربیات و هویت‌های متنوع کارگران را فراتر از تعاریف و الگوهای قدیمی بررسی کند. در این چارچوب محدود، کارگران عمدتاً به عنوان مردان مسلمان، شهری، غیرمهاجر، سازمان‌یافته، کارخانه‌ای، آزاد و دارای دستمزد توصیف می‌شدند. با این حال، تحول تاریخ‌نگاری کار در ایران ثابت نبوده است. با گذشت زمان، این حوزه با چالش‌های جدید روبه‌رو شد و خود را با آن‌ها سازگار کرده است. یکی از این چالش‌ها، ضرورت ردیابی هویت‌های چندگانهٔ طبقهٔ کارگر بوده است. این تغییر دیدگاه، از مورخان روابط کار و طبقهٔ کارگر ایران خواسته است که افق‌های خود را گسترش دهند و هویت‌های متنوع و درهم‌تنیده‌ای که تجربیات کارگران ایران را شکل می‌دهند، به رسمیت بشناسند. اما نتیجه‌گیری کلی از این مسامحات این است که حوزهٔ مطالعات روابط کار در ایران هنوز در ابتدای مسیر خود قرار دارد و هنوز تمام ابعاد آن به طور جامع مورد بررسی قرار نگرفته است. به‌ویژه، برخی حوزه‌ها مانند کار خانگی و وضعیت کارگران خانگی مورد کم لطفی قرار گرفته است. به همین ترتیب، اگر تاریخ‌فقر را به تاریخ کارگران فقیر پیوند نزنیم، می‌توانیم پیچیدگی‌های زندگی روزمره افراد به‌حاشیه‌رانده‌شده در ایران را بهتر بفهمیم. در این چارچوب، اذعان به تلاش‌های ستودنی محمد مال‌جو ضروری است؛ پژوهش‌های او دربارهٔ سبک زندگی فقرا به افزایش درک از تاریخ اجتماعی فقر در ایران کمک کرده است. کار مال‌جو همچنین سیاست‌های دولت در قبال این مسائل را بررسی می‌کند و اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ راهکارهای مورد استفاده برای رفع مشکلات محرومان ارائه می‌دهد.

در این فرایند تحول، تاریخ‌نگاری روابط کار ایران از چهارچوب‌های قدیمی خارج شده و وارد فضایی دقیق‌تر و فراگیرتر شده است. این حوزه اکنون پیچیدگی‌های تاریخ کار را درک می‌کند و تنوع هویت‌ها، مبارزات و آرزوهای طبقهٔ کارگر ایران را به رسمیت می‌شناسد. در نتیجه، تحقیقات امروزی درکی کامل‌تر و با‌همدلی بیشتر از طبقهٔ کارگر ایران و نقش آن‌ها در تاریخ ارائه می‌دهند.

بکشند به دنبال حفاظت از مزایای کسب شده خود بودند. علاوه بر این، جفرودی ادعا می‌کند که لازم است مجموعه اقدامات جمعی کارگران در یک بستر گسترده‌تر دیده و به طور کیفی تحلیل شوند. او فرض می‌کند که این اقدامات نباید با یک مفهوم آرمانی یا سخت‌گیرانه از فعالیت رادیکال سنجیده شوند، بلکه باید در بستر خاص اجتماعی-سیاسی و اقتصادی آن زمان درک شود.

مطالعه پیمان جعفری در همین شماره ویژه، بر تجربیات کارگران نفت در طول دهه ۱۹۷۰، یک دهه حیاتی که به انقلاب ایران در سال‌های ۱۳۵۷–۱۳۵۸ (۱۹۷۸–۱۹۷۹) منتهی شد، تمرکز دارد. پژوهش جعفری درباره نقش کارگران نفت در انقلاب، بسیار گسترده و عمیق است. او فقط به یک بُعد نگاه نکرده، بلکه تمام جوانب زندگی کارگران را از جمله شرایط کاری و حقوقی آنها، فضای سیاسی آن زمان و فرهنگ و سبک زندگی کارگران را بررسی کرده است. هدف او این بوده که نشان دهد این مجموعه شرایط چگونه بر کارگران حکم فرما بوده و چه نقشی در رویدادهای تحول آفرین انقلاب ایفا کرده است. جعفری در پژوهش خود، مفهوم رایج «اشرافیت کارگری» را که اغلب به کارگران نفت نسبت داده می‌شود، به چالش می‌کشد. در عوض، او کاوشی ظریف در مورد سازوکارهایی انجام می‌دهد که به ایجاد سیستم‌های کنترل، تعارض و رضایت در صنعت نفت کمک کردند.

مهاجرت وزمینه‌های جهانی

سایر مطالب منتشر شده در چارچوب پروژه «تاریخ اجتماعی کار در صنعت نفت ایران» به مهاجرت، تحرک و یکپارچگی فرامنطقه‌ای نیروی کار تمرکز کرده‌اند. به طور مشخص، عاملیت کارگران مهاجر هندی در صنعت نفت ایران در طول نیمه اول قرن بیستم به عنوان یک موضوع محوری در این مطالعات ظاهر شده است. این تحقیقات جنبه‌های مختلفی از جمله هویت‌های قومی-مذهبی این کارگران هندی، فرآیندهای استخدامی مرتبط با انتقال آنها به ایران، شرایط استخدام، مفاد قراردادهایشان و تجربیاتی که پس از استخدام در صنعت داشتند را بررسی کردند. مقاله اتابکی، ابعاد چندوجهی نقش کارگران هندی در صنعت نفت ایران را روشن می‌کند.

علاوه بر این، یک مطالعه جداگانه که توسط اتابکی و احسانی انجام شد، مفهوم یکپارچگی فرامنطقه‌ای نیروی کار در طول جنگ جهانی اول را بررسی کرده است. این تحقیق بر شیفت جهانی از زغال سنگ به نفت به عنوان منبع غالب انرژی در طول جنگ متمرکز است، که به نوبه خود، زمینه را برای ظهور یک رژیم سیاسی -اقتصادی جدید به نام فوردیسم فراهم کرد. شاخصه این رژیم تولید و مصرف صنعتی انبوه با یک پشتوانه مدیریت علمی بود. در میان مجموعه کنفرانس‌هایی که در ارتباط با پروژه «تاریخ اجتماعی کار در صنعت نفت ایران» و تحت حمایت مؤسسه بین‌المللی تاریخ اجتماعی برگزار شد، یک سمپوزیوم مهم به نام «کار برای نفت در یک بستر جهانی» برگزار شد. دستاورد علمی این گردهمایی دانشگاهی که محققانی از نیمکره‌های